

## دوراهی مجاهد

روح الله جلالود

جوان هرچه لاغرتر و ریش منشکی‌تر باشد، چهره‌اش شهادی‌تر است انگار! چیزی تو مایه‌های شهید بودایی و متوسلیان. یکی‌شان سر راه ما سبز شده بود. اگر درخواستی از او داشته باشی و سرش را پایین بیاانداز، می‌فهمی قرار نیست تا تو راه بیاید و نباید پایپیش شوی. کمی هم حق داشت، غیر از تفاوت ریا در تعبدیات و توصلیات، هنوز مرز «ریا» که همزاد شرک است با «ترویج» که تکلیف است، خوب برایش واضح نشده؛ شاید هم شده، ولی در عمل سخت است. مسلک حق‌الطاعة هم اقتضا می‌کند که فعلاً دست نگه‌داری تا تکلیف کار را اعظم روشن کنند. اما حالا که قرار است از کارهای نوآوران‌اش گزارشی بدهد، نیاز دارد به فصل‌الخطاب. از طرفی می‌ترسد که وبال ریا‌گردنش را بگیرد و از طرفی هم احساس تکلیف کرده که آن کار پر فایده را گسترش بدهد...

جهادش همینجاست! بگویم‌گوهای سلول‌های بدنش را می‌شنوم؛ دسته‌ای‌شان فریاد می‌زنند «قصد ریا ندارد و اگر کسی از کارش الگو بگیرد برای همیشه در توایش شریکیم» و دسته‌ای‌شان جواب می‌دهند «اگر ریا شد، چه؟» و مگر این مشاجره به این راحتی‌ها تمام می‌شود؟!

تا اینکه می‌نشینند پای منبر محدث نوری، برای شنیدن فصل‌الخطاب از کلام امام باقر علیه السلام: «ای برادر جهادی! اگر فکر می‌کنی حرف‌های تو به حال برادرت سودمند است و به کارهای خیر تشویقش می‌کند، هیچ اشکالی ندارد که فعالیت‌های خود را برایش بازگو کنی! مثلاً اگر از تو پرسید «آیا دیشب نماز شب خواندی؟» اگر خوانده‌ای بگو «بله؛ خدا روزی‌ام نمود!» نگو «نه!» که این دروغ می‌شود.» بنابیش را گذاشته براینکه اطاعت امر‌ماوفق‌کند و گام کوچک خود را مخفی نکند؛ از طرفی هم از این همه کار روی زمین مانده، احساس شرمساری داشته باشد. چهره‌اش شهادی‌تر شده با آن عمامه منشکی...

- ترجمه آزاد از روایت مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج۱، ص: ۱۱۵، *كُنْتُ الْعَلَاءَ بِنِ زَيْنِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: لَا بَأْسَ أَنْ تُحَدِّثَ أَخَاكَ إِذَا رَجُوتَ أَنْ تَنْفَعَهُ وَ تَحْتَهُ وَ إِذَا سَأَلَكَ هَلْ قُمْتَ اللَّيْلَةَ أَوْ صُنَّتَ فِحَدَّثَهُ بِذَلِكَ إِنْ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَمُلَّ قَدْ رَزَقَ اللَّهُ ذَلِكَ وَ لَا تَقُلْ لَا فَإِنَّ ذَلِكَ كَذِبٌ.*

## مصادقة الإخوان

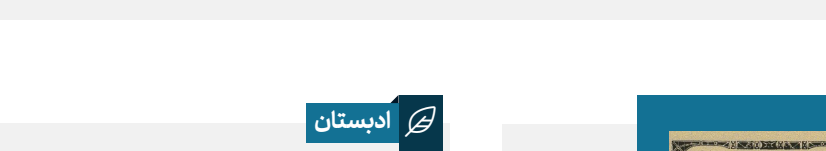
کم نداریم کتاب روایی‌که معمولاََ هر کدامشان بخشی را به روابط بین مؤمنان و برادری ایشان اختصاص داده‌اند؛ ولی اینکه یک کتاب قدیمی و معتبر، به صورت مستقل به این موضوع پرداخته باشد، می‌تواند وجه امتیاز مهمی باشد. کتاب «مصادقة الإخوان» از این امتیاز برخوردار است. پرواضح است که این کتاب برای واژه اخوت، معنای وسیعی در نظر گرفته و دایره «هم‌کیشان» را نیز اراده کرده است. مصادقة الإخوان که نام مولفش، محل اختلاف می باشد - شیخ صدوق یا پدر الإخوان و ...

سعی کنید در حدی که می‌توانید، حقوق برادران و خواهران ایمانی را رعایت کنید؛ برای قضای حوائج مردم، خصوصاً طبقات ضعیف تلاش کنید. [مرحوم آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته الله علیه]

مآخذ — 407



اگرچه فضای علمی و اجرایی مجلس خیرگان، اقتضا دارد که سبتی از اعضایش گذشته باشد؛ ولی بارها ثابت شده که اگر کسی شایستگی‌اش را داشته باشد، می‌تواند به این جمع گرانقدر بپیوندد. استاد ابوالقاسمی (زید عزه) نیز در حدود ۴۰ سالگی، از طرف مردم استان زنجان به این عنوان رسیدند و یکی از جوان‌ترین اعضای مجلس خیرگان به شمار می‌روند. رویکرد ایشان برای عملیاتی نشان دادن مبانی دین، در دو عرصه «مدیریت مرکز تخصصی فقه نظام» و «ارائه تفسیر کاربردی آیات قرآن» به وضوح قابل مشاهده است. کسب رتبه اول رشته حفظ کل در مسابقات بین‌المللی قرآن کریم توسط ایشان، در ۲۰ سالگی در سرت همان سالی رخ داد که به دست حضرت آقا علیه السلام معمم شدند؛ یعنی سال ۱۳۷۴. متن صفحه بعد مشروح گفت‌وگوی نشریه «خط‌جهاد» با ایشان در مدرسه علمیه مشکات است.



**حال درماندگان کسی داند...**  
سعدی شیرازی

هر که در زندگانی نانش نخورد، چون بمیرد ناشم نبرند.
یوسف صدیق علیه السلام در خشکسال مصر، سیر نخوردی تا گرسنگان فراموش نکنند.

آن که در راحت و تنعم زیست او چه داند که حال گرسنه چیست؟!

حال درماندگان کسی داند که به احوال خویش در ماند.

مآخذ — 407

*عَهْدَنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَ إِسْمَاعِيلَ أَنَّ طَهْرًا بَيْتِي لِلطَّائِفِينَ وَ الْعَاصِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ ﴿۱۲﴾*
به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم که خانه مرا برای طواف کنندگان و مجاوران و رکوع و سجده کنندگان پاکیزه نمایید. (۱۲)



**خدمت، میانبر هدایت**  
برشی از گفت و گوی اختصاصی «خط جهاد» با حجت‌الاسلام و المسلمین استاد حاج ابوالقاسمی

خیلی ممنون بابت وقتی که در اختیار ما قرار دادید؛ بفرمایید خدمات اجتماعی فضلا چه کمکی به نظام و تحکیم روابط فضلا و عموم مردم می‌کند؟

مسئله خدمات اجتماعی، از دیرباز مورد توجه بزرگان حوزه بوده و موضوع جدیدی نیست؛ اگر به سابقه خدمات حوزه‌توجه‌کنیم، به این مسئله پی می‌بریم. نفس‌گردش وجوهای در بیوت مراجع و نوع هزینه‌کرد آنها از قبیل همین خدمات اجتماعی است. در بعضی موارد حتی خدمات ماندگاری از مراجع در عرصه اجتماعی محقق شده و امروز پیش چشم‌همه‌ماسمت؛ مثل: ساخت‌بیمارستان، مدرسه، مسجد و ساخت راه برای مناطق صعب‌العبور. خدمت به مردم در ابعاد مادی و تلاش برای برطرف‌کردن این دسته از نیازهای مردم، جزو رسالت‌های نانوشته حوزه علمیه در سنت تاریخی حوزه می‌باشد.

بعد از انقلاب، این خدمات اجتماعی به دلیل ضرورت‌های نظام به سمت خدمت‌برادر ساختارهای نظام معطوف شد و برخی از طلاب و فضلا به دلیل ضرورت‌های به وجود آمده، ناگزیر شدند در چارچوب نظام سیاسی کشور و ساختارهای اداری به خدمات اجتماعی ادامه دهند؛ لکن این دستگاه‌ها هزینه‌های زیادی برای بیت‌المال دارند و خروجی مناسبی با هزینه‌هایی که می‌شود، ندارند؛ در واقع این دستگاه‌ها در بسیاری از بخش‌ها، به ضد خودشان تبدیل شدند.

به این نتیجه رسیده‌اند که، سنت‌های حوزه علمیه را در بستر خود دنبال کنند و به‌جای پیروی از قالب‌های اداری و بروکراتیک حکومتی، از ساختارهای طلبگی چابک و پرمنفعت بهره‌برند. لذا حرکت‌های جهادی، در بین طلاب و بالتبع در بین دانشگاهیان و سایر اقشار دغدغه‌مند شکل گرفت. حرکت‌های جهادی در یک بستر تاریخی ممتدی شکل گرفته و این‌ها را نباید به عنوان اقدامات نوپدیدی پنداشت که احتیاج به توجیه اخلاقی، شرعی، قانونی و عرفی داشته باشد. بلکه در امتداد اقدامات علمای حوزه در طول تاریخ بوده و هست.

**جهت دریافت نسخه‌های مختلف هر شماره و دسترسی به آرشیو نشریات بارکد روبرو را اسکن کنید:**

<span><span>📠</span></span> ارتباط با ما	
<span><span>✉</span></span> <span>khatejihad@khatejihad.admin</span>	<span><span>🌐</span></span> <span>www.jahadgaranhowzavi.com/mag</span>
<span><span>📠</span></span> <span>khatejihad.mag@gmail.com</span>	<span><span>☎</span></span> <span>۰۲۵-۳۲۹۴۱۱۰</span>
<span><span>📍</span></span> ویراستار: مهدی کمیلی فر	

مآخذ — 407

## عاقبت بخیر میدان جهاد

**هر** **عبدالحسین مهودی**



بخش شده که توجه ویژه آیت‌الله صافی به محرومیت‌زدایی چشم را گرفت؛ «در اسلام مسأله رسیدگی به حال ضعفاء و تلاش در قضای حوائج مردم و رفع گرفتاری و فقر از جامعه، از امور اساسی و بنیادی است که به آن ترغیب شده و هرکس هرچه دارد باید به کسی که ندارد بدهد.» ماها عاقبت بخیر می‌شود. علیرغم میل عده‌ای، آن روز درس برقرار بود ولی فردا که روز تشییع بود، مدرسه را تعطیل کردند تا استاد و شاگرد بروند تشییع. در عالم بی‌خبری خودم به رفا گفتم زود برویم که اگر مراسم خلوت بود، زیر ۸ونیم-۹ بود، یعنی حدود یک ساعت تا یوت‌را بگیریم، چه می‌دانستم اینطور می‌شود. منتهی به ساعت اعلام شده. آنها که زودتر آمده بودند، نشسته بودند کنار نرده‌های مدرسه امام خمینی(ره) و وسط میدان از پل‌های ساختمان شهرداری و در حال گوش دادن به صوت مراسم، منتظر آمدن تابوت بودند. نمی‌دانم اول «یا حسین» به گوشم رسید یا «الله‌اکبر»، ولی هر چه بود سرم را چرخاند و دلم را لرزاند. تابوت بزرگی مثل تابوت هیئتمان در تشییع نماندین حضرت زهرا علیه السلام روی کامیون بود. بعداً که با هم‌کلاسی‌ها صحبت کردم فهمیدم آنها هم آن موقع داشتند به اینکه «آیا امام زمان عجل‌الله‌فرجه هم در تشییع هستند یا نه؟!» فکر می‌کردند. پشت کامیون راه افتادم. بغل دستیم اگر شخص مشهوری را می‌دید، آنجی بهم می‌زد و سرش را به سمت سوژه تکان می‌داد. من هم سرم توی گوشی بود؛ خبرهایی که می‌دیدم را به او می‌ساندم. اکثراً همان کتاب منتخب‌الاثار، دبیری ایشان در شورای نگهبان و عضویتشان در مجلس خبرگان را منتشر کرده بودند.

بعضی کبریا آن قدر برایم عجیب بود که «اوه‌اوه» می‌گفتم و دوز شنوایی رفیق را چندین برابر بالا می‌بردم؛ مثلاً یکیشان بنی‌فاطمه، و... خلاصه با آیت‌الله صافی بیشتر آشنا شدیم. یکی دو ساعت که از درس‌هامان گذشت، گفتند آیت‌الله اعرافی حوزه را تعطیل کرده. با اینکه همه از تعطیلی به هر بهانه‌ای خوششان می‌آید ولی باز سر فایده این‌جور سراغ شدوذات و این‌جور حرف‌های کمتر

### دوست دارم، می‌بخشم!

 روایت شیرینی از امام صادق علیه السلام

مآخذ — 407

امام صادق علیه السلام فرمودند: *«يَا مُوسَى أَتَدْرِي أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِي يَكُونُ لَهُ دُؤُوبٌ وَ حَطَايَا تَبْلُغُ أَغْثَانَ السَّمَاءِ فَأَغْفُوْهَا لَهُ، وَ لَا يُؤَالِي قَالَ: يَا رَبِّ وَ كَيْفَ لَا يُؤَالِي قَالَ تَعَالَى: لِيُخَلِّصَ شَرِيْقَةَ تَكُوْنُ فِي عُبْدِي أَجْبَهَا، وَ هِيَ أُنْ يُحِبُّ إِخْوَانَهُ الْفُقَرَاءَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ يَتَعَاهَدُهُمْ، وَ يُسَاوِي نَفْسَهُ بِهِمْ، وَ لَا يَتَكَبَّرُ عَلَيْهِمْ. فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ غَفَّرْتُ لَهُ دُؤُوبَهُ، وَ لَا يُؤَالِي.»*

ای موسی! آیا به گُنه این مطلب، پی می‌بری که: بنده‌ای از بندگان مؤمنم برایش خطا و گناهانی است که به کرانه‌های آسمان می‌رسد! آنها را برایش می‌آمرزم و از این امرزش با آنها بی‌گناهم (موسی) گفت: پروردگارا! چگونه چنین چیزی ممکن است؟! فرمود: به‌خاطر خصلت شریفی که در بنده من است و من آن را دوست دارم؛ و او آن است که: برادران فقیر مؤمنش را دوست دارد، و به آنان سر می‌زند، و خودش را با آنها یکی می‌داند و بر آنان تکبر نمی‌کند. هر گاه چنین فعلی از او سرزد، گناهان او را برایش می‌آمرزم و باکی ندارم!

 التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام ؛ ص: ۳۱